

نقش بیدارگران تاریخ!

پیامبران از راه تبلیغ و معجزه و با استفاده از قوه درک و فهم مردم خدماتی پس از زنده به انسان کرده‌اند

تمام پیامبران خدا و رهبران مکتب توحید، چهره ضد استکبار، ضد استبداد، ضد استثمار، ضد استعمار و ضد استضعاف داشته‌اند. آنها سرک راهی جان‌سازها و وسیله استضعاف آنها می‌دانستند و توحید را داروی بیماری توده‌های محروم می‌دانستند. قرآن رسالت پیامبر امی اسلام را در این چندمقوله، خلاصه می‌کند:

یا مرهم بالمعروف وینهاهم عن المنکر ویحل لهم العقیبات ویحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال العنی کانت علیهم... (امراف

(۱۵۷ -

همه بیدارگران تاریخ در خط تحقق اراده خداوند نسبت به پیروزی و رهائی مستضعفان کوشش کرده‌اند. هر کس يك پیام فرستاده، يك خطابه شورانگیز ایراد کرده، يك قطعه شعر حماسی سروده، يك پرچم برافراشته، يك لریاد اعتراض برآورده، يك اظهار نارضايتی کرده، يك بی‌خبر را مطلع ساخته، يك خفته را بیدار کرده و... در خط تحقق اراده خدا همان در ب المستضعفین است کوشیده است. چه خود باین کار توجه داشته باشد یا نداشته باشد، مگر نه مامعتقدیم که:

لا حول ولا قوه الا بالله ۱۹

«وما ارسلناك الا رحمة للعالمين»

(انبیاء ۱۰۷)

«ترا نفرستادیم مگر بعنوان رحمت برای
نوع بشر»

و درباره عیسی (ع) می گوید :

«ونجعله آية للناس ورحمة منا»

(مریم ۲۲)

«برای اینکه عیسی را برای مردم آیت و
رحمت قرار دهیم»

کتابهای آسمانی هم رحمتی است از سوی
خداوند رحمان ، بر نوع بشر :

«و نزل من القرآن ماهوشفاء و

رحمة للعالمین»... (اسراء ۸۲)

قرآنی نازل می کنیم که برای مردم مؤمن
شفای و رحمت است .

«ومن قبله کتاب موسی اماماً و

رحمة» (احقاف ۱۲)

«پیش از قرآن ، کتاب موسی است که امام
و رحمت است» .

این نسیم روح بخش رحمت همه جا و
همیشه وزیده و می وزد . همه انسانها

حق دارند از این نسیم روح بخش و رهایی-
بخش ، بهره مند شوند . اما بشرطی که

بخواهند . که اگر بخواهند حتماً می توانند .
زیرا «خواستن ، توانستن است» .

پیامبران ، از راه تبلیغات و معجزات و
بینات ، با استفاده از قوه فهم و درک و

فهم و شعور مردم به تعلیم و ارشاد و هدایت

۱- آنها را به نیکی امر می کند .

۲- آنها را از منکر نهی می کند .

۳- چیزهای پاکیزه را برای آنها حلال

می کند .

۴- چیزهای پلید را برای آنها حرام

می کند .

۵- بارها و زنجیرهای گرانی که بردوش

و دست و پای آنهاست برمی دارد و به آنها

آزادی می دهد .

در همین فراز پنجم خیلی چیزها و حرفها

است . مردم مستضعف ، گرفتار ظلم و

خفان و همه نوع بارهای سنگین بدبختی

هستند و در زنجیر جهل و ناآگاهی اسیر و

گرفتارند . رسالت پیامبر خاتم رفع اینگونه

گرفتاریها و اسارتها و بدبختیهاست .

اکنون پانزدهمین فرنی است که مکتب این

ابرمرد تاریخ انسانیت ، همواره راه گشای

مبارزه با ظلم و استضعاف بوده است . همه

نمونه هایی که از یقین داران تاریخ بدست

دادیم از این مکتب الهام گرفته اند . مکتب

او حاصل پیام آزادی است . اما این آزادی

نه بمعنای هرج و مرج و السار گسیختگی

است بلکه مخصوص انسانهایی است که

در مکتب او و اماماً «خودسازی» کرده باشند .

از دیدگاه قرآن ، رسالت پیامبران -

و مخصوصاً پیامبر گرامی اسلام - رحمتی

است که از جانب خداوند ، شامل حال

انسانها می شود .

که کار پیامبران و فرستادگان خدا از نقطه
«آگاهی دادن» آغاز می‌شود. منتهی آنها
بمناسبت شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی
هر دوره سعی می‌کرده‌اند آنچه مانع آگاهی
و بیداری مردم بوده، از میان بردارند.
آن مانع، باطاغوت است، بابت پرستی
است، یا استثمار طبقاتی یا ...

بدینجهت است که ابراهیم با نمرود مبارزه
می‌کند و موسی با فرعون و نوح با شرک و فاصله
طبقاتی و عیسی با ناسیونالیسم و نژاد پرستی
و انحصار طلبی قوم یهود و پیامبر اسلام
با جاهلیت مستکبرین مکه و طائف و ...
در این زمینه سوره هود، بیشترین نقش
روشنگری را برعهده دارد. درباره نوح
در این سوره چنین می‌خوانیم:

فَقَالَ الْمَلَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ
مَا لَسْرَاكَ إِلَّا بِشِرَارٍ مِّثْلَنَا وَ مَا
لَنَا لَكَ إِتْبَاعُكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا
بِادْبَائِكَ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكَ عَلَيْنَا مِنْ
فَضْلٍ بَلْ نَحْنُكُمْ كَادِبِينَ (سوره نوح
آیه ۲۷).

ملاء و مستکبران کفرپیشه، به نوح
گفتند: ترا بشری مانند خود می‌بینیم و
پیروان ترا افراد بی‌سروپایی می‌نگریم که
بایک نظر بدوی به تو روی آورده‌اند و
شمارا بالاتراز خود نمی‌دانیم. بلکه شمارا
دروغگو می‌شناسیم.»
و نوح به آنها می‌گفت:

و موعظه و وعده و وعید می‌پردازند. اینها
برای رسیدن مردم به آگاهی کافی است.
اینجاست که اگر بخواهند می‌توانند در راه
آزادی و تکامل گام نهند. آنها که مستکبرند
از مرکب شیطان استکبار پیاده شوند و
آنها که مستضعفند، از لجنزار استضعاف
خود را بیرون کشند.

بدینجهت است که لیل از آیه ۱۵۷ سوره
اعراف (که قبلاً قسمتی از آنرا نقل کردیم)
می‌گوید:

« وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاءَ
كُتُبًا لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ و يُولُونَ الزَّكَاةَ
وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ »

«رحمت من همه چیز را فرا گرفته است.
بزودی رحمت واسعة خودم را برای کسانی
می‌نویسم که تقوی پیشه کند و زکات بدهند
و به آیات ما ایمان داشته باشند.»

سپس در معرفی اینها می‌گوید:

« الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ
الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي
التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَا مَرْهُمُ ... »

«کسانی که پیرو پیامبری امی هستند که
نام او را پیش‌خود در تورات و انجیل نوشته
می‌یابند ...»

اگر انسان درباره سیره انبیاء مطالعه
کند و - مخصوصاً - آیاتی از قرآن را که
در این زمینه با ما سخن می‌گویند، مورد
بررسی قرار دهد، خوب متوجه می‌شود

نظام خلطی را از میان بردارد ، چنین می گوید :

«یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره ولا تنقصوا المکیال والمیزان انی اراکم بخیر و انی اخاف علیکم عذاب یوم محیط و یا قوم اوفوا - المکیال والمیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشیاءهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین .»

ای مردم ، خدا را بپرستید که جز او خدایی ندارید ، پیمان و وزن را کم نکنید و حقوق یکدیگر را زهرها نگذارید (زیرا من به خیر و سعادت شمار همانائی میکنم و می ترسم که گرفتار عذاب روزی ترا گیر بشوید . ای مردم ، در پیمان و وزن ، رعایت عدالت بکنید و چیزهای مردم را کم ندهید و در روی زمین فساد نکنید .

نتیجه ای که از سوره هود می گیریم ، در حقیقت ، در آن ناسف تاریخ است . همه انومی که در این سوره بوسیله پیام برائی چون نوح و لوط و صالح و اسمعیل و موسی در معرض ارشاد قرار گرفتند هلاک شدند زیرا بواسطه اینکه نخواستند با پیروی از مکتب انبیاء بک زندگی آگاهانه و مترقی داشته باشند ، شایستگی ادامه حیات پیدا نکردند .

می گویند : یکی از رضائی های شهید ، در آخرین دلاعه پر شور و حماسی خود در بیدارگاه «شاه مطلوع» چنین گفت :

«و ما انا بطارد الدین آمنوا انهم ملاقوا ربهم و لکنی اراکم قوما تجهلون» (سوره نوح آیه ۲۹)

من مردم مؤمن را از خود طرد نمی کنم که آنها ملاقات کننده خدای خویشند ولی شمارا مردمی جاهل و خیره سر می بینم . درباره قوم لوط که در آستانه هلاکت و عذاب الهی قرار گرفته و هشدارهای لوط را نپذیرفته بودند ، می گوید :

«و من قبل کانوا یعلمون السیئات ...» (آیه ۷۸)

آنها پیش از آنکه برشتگان عذاب به شهرشان بروند ، گرفتار انحراف جنسی و همجنس گرایی و اعمال زشت دیگر شده بودند .

مردم مدین به صراحتی که از آیات ۸۳ تا ۹۰ همان سوره استفاده می شود ، گرفتار بک نظام اقتصادی خلط و غیر عادلانه بودند . آنها که قدرت داشتند ، حقوق ضعیفان و مستضعفان را از هراهی که ممکن بود باهمال می کردند و بک فاصله طبقاتی عظیم ، در محیط اجتماعی خویش بوجود آورده بودند . البته در کنار این استثمار اقتصادی بک نوع گرایش دینی مشرکانه هم داشتند . چه بدیهی است که چنین نظامی هرگز با گرایش توحیدی سازش ندارد .

عجیب که می باید مردم را به رشد و آگاهی برساند تا بتواند به نیروی آنها چنین

با «ما»

سر «خشم» را بگویم به «سنگ»

با «او»

سر «ما» به «دار» سازد، آونگه!

سالفص

در این زمانه بر نیرنگ ،

یک «مرده» به نام ،

به ،

ز صد «زنده» به ننگ !

و مرحوم استاد مطهری ، پیش از بازگشت

امام به میهن در مجلسی اینگونه آگاهی

می دهد :

«ما سابقاً همیشه می دیدیم و در روایات

اسلامی می خواندیم که پیش از عدل کلی

الهی یعنی در آخر الزمان ، خورشید از

مغرب طلوع می کند . با خود نگری می کردیم

مقصود از خورشید ، جز خورشید اسلام ،

چیز دیگری نیست و لذا با خود این چنین

تعبیر می کردیم که لابد چون ملت های غرب

از نظر تمدن پیشرفته ترند ، قبل از ما شرقی ها

به ارزش اسلام پی می برند و بهمین جهت

خورشید دین از غرب طلوع می کند . اما

یکمائی است ما را به فکر انداخته است که

خدایا مثل اینکه خورشید شرق به غرب

رفت که الان دارد از غرب طلوع می کند (۱)

و مرحوم آیه الله طالقانی در نشستی

که در ماه های آخر عمر خود با چند تن از

سران یکی از کشورهای سوسیالیستی داشتند ،

فرمودند :

اسلام ، خداستبداد و خداستعمار و ضد

استعمار است .

آنها در جواب گفتند : اگر اسلام اینست

پس زنده باد اسلام !

و امام در نطق طولانی خود در ۱۳

خرداد ۳۲ در مدرسه فیضیه چنین گفت :

شاه ا کاری لکنی که از ایران بیرون

کنیم و وقتی فرار کنی ، ملت جشن بگیرند ! (۲)

۲۰۱- صف ، ماهنامه ارتش جمهوری اسلامی ایران

بقیه از صفحه ۳۳

«ما از دنیا چیزی نداریم که به خاطر

آن از تو بترسیم ، و تو از آخرت چیزی نداری

که امید بی آن داشته باشی .

وی گفت : در همین حال ، با ما معاشرت

کن تا ما را اصلاح کنی ، حضرت فرمود :

کسی که در پی دنیا است ، تو را نصیحت

نمی کند ، و کسی که در فکر آخرت است ،

با تو معاشرت نمی نماید (۱۷)

خودداری می کرد ، و برخلاف لغت و

دانشمندان دیگر ، قدم به دربار عباسی نمی-

گذاشت . و این امر برای آنان گران می آمد

چنانکه روزی منصور امام را فرا خواند و

از بی توجهی و قطع رابطه او گله کرد ، امام

پاسخ داد :

۱۷- ولیات الامیان ص ۱۱۲